

**حل و فصل غیر قضایی اختلافات و دعاوی با مبنای عدالت ترمیمی در جامعه شناسی جنایی ایران****(مصادیق و روش‌ها)**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۷/۳۰  
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۹/۴

پرویز مرادیان<sup>۱</sup>

مسعود قاسمی<sup>۲</sup>

اکبر وروایی<sup>۳</sup>

چکیده:

شیوه‌های جایگزین یا غیر قضایی حل و فصل اختلافات به همه روش‌هایی اطلاق می‌شود که حل و فصل اختلاف در خارج از دادگاه صورت می‌گیرد. در این شیوه‌ها اختلافات به وسیله شخص یا اشخاص ثالثی مطابق با روش و آیین رسیدگی مورد توافق طرفین حل و فصل می‌شود. استفاده از روش حل و فصل اختلاف مذکور که دارای قواعد و مقررات مشخصی بوده و در چهار چوب موسسات مورد ترویج و تشویق قرار گرفته باشد می‌تواند به عنوان جایگزین شیوه دادگاهی و رسمی حل اختلاف مطرح و در راستای آموزه‌های عدالت ترمیمی از آن یاد نمود. زمینه و هدف: با نگاهی گذرا به سنت‌ها، آداب و رسوم و عقاید و پیشینه تاریخی ایران می‌توان به آسانی ردپای اندیشه‌های عدالت ترمیمی مبتنی بر مصالحه و مدارا و بخشش را در جلوه‌های مختلف حیات اجتماعی و فرهنگی مشاهده کرد. در این پژوهش تلاش می‌شود شیوه‌های حل اختلاف غیر قضایی از جمله داوری‌ها و دادرسی‌های سنتی، روش‌های مبتنی بر مصالحه و سازش، که مبتنی بر جبران خسارت‌ها و نمودهایی از عدالت ترمیمی می‌باشد در سیاست جنایی سده‌ی اخیر ایران مورد بررسی قرار گیرد. روش تحقیق: این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و با منابع موجود کتابخانه‌ای و منابع اینترنتی انجام شده است. یافته‌ها و نتایج: یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد در ایران از دیرباز روش‌های غیر قضایی و جایگزین عدالت کیفری مبتنی بر جبران خسارت بزه دیده وجود داشته است. این موضوع هم در سنت‌ها، عادات و شیوه‌های فرهنگی و هم در آموزه‌های دینی مورد تأکید بوده و در عمل نیز از طرق مختلف<sup>۱</sup> از جمله ارجاع اختلاف بین طرفین دعوا به ریش سفیدان، داوران، افراد متنفذ اجتماعی، روسای قبایل، و... که در دهه‌های اخیر با تأسیس شورای حل اختلاف به بلوغ و تکامل خود رسیده و می‌توان آنرا در راستای سیاست عدالت ترمیمی به شمار آورد.

کلید واژه‌ها: حل و فصل غیر قضایی اختلافات، عدالت ترمیمی، جامعه‌شناسی جنایی ایران

<sup>۱</sup>. دانشجوی دکترای حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران.

<sup>۲</sup>. استادیار گروه حقوق، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران. (نویسنده مسئول). [md.ghasemi@iauksh.ac.ir](mailto:md.ghasemi@iauksh.ac.ir)

<sup>۳</sup>. استاد گروه حقوق، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران. [dr.akbarvarvaei@yahoo.com](mailto:dr.akbarvarvaei@yahoo.com)

با نگاهی گذرا به سنت ها، آداب و رسوم و عقاید و پیشینه تاریخی ایران می توان به آسانی ردپای اندیشه های عدالت انسانی مبتنی بر مصالحه و مدارا و بخشش را در جلوه های مختلف حیات اجتماعی و فرهنگی مشاهده کرد. در ایران نیز همچون اکثر کشورهای صاحب فرهنگ و تمدن ریشه دار در داوری ها و دادرسی های سنتی، روش های مبتنی بر مصالحه و سازش، از قدمتی دیرینه برخوردار است. تا جایی که دیاکو اولین پادشاه تاریخ ایران و مؤسس سلسله ی ماد بنا به نوشته ی هرودوت، پادشاهی خود را مدیون قضاوت های عادلانه و میانجیگری و داوری همراه با عدل و انصاف در میان مردم بود. ملت ایران در طول تاریخ با ترکیب فرهنگ ها و اقوام گوناگون و مناسبات و تعامل متقابل و نزدیک میان آنها غنای ویژه ای را در زمینه ی فرهنگ مصالحه و مدارا و همزیستی مسالمت آمیز به همراه خود دارد. بر اساس اعتقادات و باورهای دینی، مسلمانان برابر و برادر تلقی شده و اصلاح میانه ی آنها و روابط و مناسبات آنان از ارج و ارزشی والا برخوردار است. نمونه های فراوانی از شواهد و روایات و احادیث در ادبیات دینی ما وجود دارد که روحیه ی برابری و اصلاح ذات البین و اخوت و شفقت انسانی را حکایت می نمایند. واژه میانجی گری به دو معنی به کار می رود. یکی وساطت بین دو طرف متخاصم به منظور عفو طرف متجاوز به وسیله قربانی یا زیان دیده یا به منظور رفع اختلاف و ایجاد صلح و سازش بین آن دو؛ دیگری، پایمردی و وساطت نزد حاکم (قاضی) به سود مجرم و گناهکار به منظور عفو و بخشش خطای او یا تخفیف در مجازات وی. لذا میانجی گری بین اصحاب دعوی (در دعاوی حقوقی و دعاوی کیفری واجد جنبه ی حق الناسی) و میانجی گری بین قاضی و مجرم - یا شفاعت (در امور کیفری حق اللهی) - دو راه حل غیر قضایی برای فصل دعاوی و پاسخ به نقض هنجارهای حقوقی است که برخاسته از تعریف انسان در اسلام و دیدگاه های عقیدتی آن است. همچنین تجربه های میانجی گری در میان اقوام و ایلات و عشایر ایرانی نشان دهنده ی این است که مفاهیمی مانند مصالح و مدارا اصلاح ذات البین برادری و برابری و عفو و بخشش، هدانت و احسان و نوع دوستی از ریشه دار ترین و ماندگارترین مفاهیم اعتقادی و مذهبی ماست که با سنت و فرهنگ آنها عجین شده و مایه های فکری لازم را برای شکل گیری یک دیدگاه مردمی و انسانی از عدالت کیفری بومی و قبیله ای را فراهم نموده است. نهادی مانند میانجی گری و اصلاح میانه مردم نیز که از سرچشمه های ناب انسانی سیراب می شود در جلوه ها و روش های گوناگونی از حیات اجتماعی، دینی و فرهنگی ملت ما خود را نشان داده است و هرگاه سایه اختلافی روابط و میانه ی افراد را تیره کرده است. آنجا عرصه ی حضور چهرهی خیراندیشان و آراچی ها و افراد با احترام و نفوذ برای ترمیم رشته های گسسته شده ی روابط انسانی بوده است. کدخدا منشی و ریش سفیدی به طور غیررسمی هنوز هم قوام و دوام بسیاری از جوامع محلی را تضمین نموده است. به طوری که میانجی گری قومی و قبیله ای هنوز هم کاربرد زیادی را در میان برخی از اقوام ایرانی مانند، اقوام عرب نشین خوزستان، ایلات و عشایر لر و بختیاری و بلوچ ها و قشقایی ها دارد و ریش سفیدی شیخ قبیله و بزرگ عشیره گره از مشکلاتی را می گشاید که بعضاً عدالت کیفری رسمی عاجز از آن است. (رهگشا، ۱۳۸۸، ۱۲۱)

## ۱- روش ها، مصادیق و ظرفیت های میانجیگری

## ۱-۱- استفاده از ظرفیت میانجیگری ریش سفیدان و کدخدایان

از گذشته های دور یعنی از زمانی که قوانین و مقررات حقوقی در ایران هنوز نانوشته و غیر مدون بود و دادرسی ها بیشتر بر اساس داوری های گروهی و رایزنی های جرگه ای و جمعی در محدوده کوچک دهکده ها مثل اوضاع مادها تا قبل از گزینش دیاکو به پادشاهی به گونه ای غیر متمرکز و غیرقابل پیش بینی جریان می یافت، گروه های پراکنده با قبول داوری بزرگ هر خانواده یا ریش سفید هر طایفه بین خود حل اختلاف می کردند. تا زمانی که یک قدرت مرکزی برای حل اختلاف میان افراد جامعه وجود نداشت و مردم در جماعت های بدوی و توسعه نیافته می زیستند، بزرگان و ریش سفیدان طایفه یا دهکده ها مرجع حل اختلاف بودند. هر چند که با شکل گیری دولت ها و حکومت ها از نفوذ و قدرت ریش سفیدها و بزرگان طوایف به مرور زمان کاسته شد اما این افراد در طول تاریخ در سطح جوامع محلی، و به ویژه عشایر به عنوان مرجع حل اختلاف باقی ماندند به طوری که امروزه نیز این سنت در میان ایلات و عشایر به حیات خود ادامه می دهد. ریش سفیدان که از افراد معتمد و پرهیزکاران هر قوم بوده اند با اتکاء به قدرت و به اقتضای مقام و منزلت اجتماعی به حل و فصل اختلافات می پرداختند و عامه ی مردم نیز به طیب خاطر و با اعتماد و اطمینان در مقام صلح جوایی و مسالمت دعوی خود را به داوری نزد آنها می بردند و با علاقه و احترام خاص به احکام ایشان گردن می نهادند. حتی در دوره های بعد با شکل گیری حکومت ها و دولت ها یکی از ریش سفیدهای ده به کدخدایی یا رییس ده انتخاب می شدند و معمولاً کدخدای ده با مشورت ریش سفیدان به امور مردم رسیدگی می کرد و تنها مرافعات بسیار بزرگ به حکومت مرکزی ارجاع می شد. قدرت و نفوذ کدخداهای در بعضی از دوره ها مانند دوره شاه طهماسب صفوی به حدی می رسد که یکی از سیاحان غربی می نویسد: "کدخداهای محله ها بیش از شاه در شهر قدرت دارند". در دوره ی قاجار اصناف دادرسان خود را از میان ریش سفیدان با سابقه و امین انتخاب می کردند و داروغه ها تنها از طریق این طریق این ریش سفیدان مالیات اصناف را وصول می کردند.

در کتاب «گزارش های نظمی از محلات طهران» نیز که مربوط به دوره ی قاجار است بسیاری از موارد ریش سفیدهای محله ها اختلافات بین افراد محله را بدون دخالت پلیس حل و فصل می کردند. همچنین در متن اغلب مصالحه نامه های شرعی دوره ی پهلوی جمله ی "حضرات ریش سفیدان و کدخدایان و مباشرین و محرمین قریه" و مهر و امضای ایشان را می توان دید. به هر حال ریش سفیدان و کدخداهای گذشته های دور تا به امروز نقش مهمی را در میانجیگری و داوری بین مردم به خصوص در روستاها و بین اقوام ایلات و عشایر به عهده داشته اند. (توحیدی، ۱۳۸۸،

(۱۳۱)

۱-۲. استفاده از ظرفیت رؤسای قبایل<sup>۵</sup> ایلات و عشایر

رؤسای ایلات و طوایف که در بعضی دوره ها به بیگ (رییس طایفه) و ایلخان (خان ایل) معروف بوده اند از میانجی گران تاریخ قضایی ایران محسوب می شوند. در دوره ی قاجار «در نواحی عشیره نشین رؤسای قبایل خود به موضوع مرافعه رسیدگی کرده، آن را به مقامات دولتی احاطه نمی کردند. قانون عشیره ای با قانون سایرین تفاوت داشت. موارد جزئی را کدخدای ایل و موارد بزرگتر را ایلخان یا رییس ایل که مشاورانی او را یاری می دادند حل و فصل می کرد، تصمیم گیری بر اساس رأی گیری و اکثریت آراء عمل می شد، در این مباحث ملای قبیله نیز شرکت می جست.» رؤسای ایلات و قبایل که معمولاً از ریش سفیدهای ایل نیز هستند اختلافات بین افراد ایل را با مصالحه و به روش کدخدامنشی حل می کنند. البته لازم به ذکر است که امروزه با گذشت زمان و کاهش قدرت رؤسای ایل دیگر در میان ایلات و عشایر تنها خان و رییس ایل به دادرسی و میانجی گری بین مردم نمی پردازند و در بعضی از طوایف و عشایر مانند عشایر عرب خوزستان مردم تمایل دارند تا اختلافات خود را بیشتر نزد افراد با تقوا، معتمد و خوشنام ایل حل و فصل نمایند. (توحیدی، ۱۳۸۸، ۱۳۲)

#### ۱-۳- استفاده از ظرفیت علما و روحانیون

طبقات مذهبی که عمدتاً از علما و روحانیون تشکیل می شوند از مهم ترین عناصر میانجی گری و داوری در ایران محسوب می شوند. در طول تاریخ ایران از دوره باستان گرفته تا به امروز به جز دوره های کوتاهی مانند زمان نادرشاه و رضاشاه پهلوی طبقات مذهبی در رأس امور قضایی ایران قرار داشتند. به طوری که می شود گفت در اکثر دوره ها محاکم عرفی یا شرعی چه به طور رسمی و یا غیررسمی در اختیار علما و روحانیون بود. آنها با روی کار آمدن سلسله های متوالی و تغییر حکومت ها تغییری نمی کردند و مدام با قشرهای مختلف جامعه در همکاری و تعامل بودند. علما به دلیل آشنایی و وابستگی آنها به علم و امور مذهبی، موقعیت محکمی در مقام مفسرین قوانین مذهبی و امور مربوط به آن داشتند. آنها از حمایت و احترام و اعزاز قشرهای مختلف جامعه برخوردار بودند. به همین دلیل و به دلیل این که علما پیروان زیادی در میان مردم داشتند حکام به حمایت آنها نیازمند بودند. آنها همچنین در انجام امور مربوط به قضاوت مملکت و محاکم قضایی، به علما نیاز داشتند. نفوذ و اهمیت علما و روحانیون در بعضی حکومت ها مانند صفویه تا حدی بود، که از محاکم و دادگاه ویژه ای برخوردار بودند. البته تنها علما و روحانیون نبودند که از محاکم ویژه و اختصاصی برخوردار بودند بلکه در دوره های مختلف گروه هایی از مردم مانند نظامیان، اصناف، اهل ذمه و یا حتی در زمان سلجوقیان، سادات نیز از دادگاه ویژه و اختصاصی برخوردار بودند. به هر حال طبقات مذهبی از ملاحا که پایین ترین سطح از مقامات مذهبی بودند گرفته تا بالاترین مقامات همچون امام جمعه همواره نقش مهمی را در میانجی گری و داوری بین مردم در دوره های مختلف تاریخ ایران به عهده داشته اند. اهمیت و اعتبار علما و روحانیون در نزد عامه ی مردم تا حدی بوده که حتی «گماشتگان امام جمعه» یا «فراشباشی امام جمعه» نیز به عنوان میانجی گر به حل و فصل اختلافات مردم می پرداختند.

هرچند که زنان گیس سفید به اندازه ی مردان ریش سفید در مساله ی حل اختلافات بین مردم دارای نقش نبودند. اما نادیده گرفتن نقش زنان به عنوان میانجی گری یا حتی قضاوت با توجه به محدودیت های موجود در فرهنگ سنتی و دینی ماکاری صحیح به نظر نمی رسد. بنا به نوشته ی سبط بن جوزی، آلتو بخن زوجه اصلی طغرل بیک سلجوقی، زن مقدسه ای بود که به کارهای خیر، قضاوت نیک و تصمیمات به جا و منطقی و قاطعانه می پرداخت، سلطان به حرف های او گوش می کرد و گاه قضاوت را به او ارجاع می داد. (عباسی، ۱۳۸۳، ۷۹)

گاسپار دروویل نیز در سفرنامه ی خود راجع به نقش گیس سفیدان ایرانی در میانجی گری و حل و فصل اختلافات بین زنان در حمام می نویسد: "اما زنهای ایرانی حمام را بهترین نقطه ی تجمع خود می دانند و همه روزه با یکدیگر در آنجا دیدار می کنند. هر شاه نشینی به گروه خاصی تعلق دارد و همواره پر از جمعیت است. در آنجا کلیه امور خانوادگی مورد گفت و شنود قرار می گیرد و چون تعداد زن هایی که موضوعی برای حسادت و شکایت دارند کم نیست صحنه ی حمام به صورت دادگاه زنانه در می آید که ریاست با گیس سفیدان می باشد. اخذ تصمیم نهایی در مورد اختلافات فیما بین با همین گیس سفیدان است." بر اساس آمار موجود در سال ۱۳۴۹ ش تعداد ۲۱ زن که سن آنها بین ۳۸ تا ۸۲ ساله بودند، عضو خانه انصاف بوده اند. همچنین زنان گیس سفید در میان بعضی از ایلات و عشایر ایران از جایگاه و اهمیت خاصی جهت میانجی گری برخوردارند. در میان ایل قشقایی زنان گیس سفید از جایگاه خاصی برخوردارند. و در بسیاری از درگیری ها و منازعات سخت که حتی کاری از مردان بزرگ ایل ساخته نیست این زنان شجاع و جسور قشقایی هستند که با میانجی گری خود به اختلافات خاتمه می دهند و زمینه را برای صلح و آشتی فراهم می آورند. مطالعه سوابق و پیشینه ی تاریخی و فرهنگی ایران در خصوص میانجی گری نشانگر قابلیت های فرهنگی و سنتی ایران در زمینه ی توسعه ی میانجی گری کیفری است. لذا با توجه به اهمیت و جایگاه میانجی گران در بحث عدالت ترمیمی جا دارد که قانون گذاران ضمن توجه به سنت های حل و فصل اختلافات بومی و قومی و قبیله ای به میانجی گران یعنی احیاگران این سنت ها که به نوعی از عوامل تداوم این سنت ها در طول تاریخ بوده اند توجه بیشتری کنند. (رحمتیان، ۱۳۹۶، ۱۴۰)

## ۲- اقسام و شیوه های جایگزین حل و فصل اختلاف

در کنار مزایای متعددی که استفاده از شیوه های غیر دادگاهی حل و فصل اختلاف در بردارد تنوع شیوه های حل و فصل اختلاف نیز این امکان را برای طرفین اختلاف فراهم می سازد که از میان شیوه های مختلف شیوه متناسب جهت حل و فصل اختلاف خود و گاه نیز پیشگیری از اختلاف انتخاب نمایند. مهمترین شیوه های جایگزین حل اختلاف به قرار زیر است.

داوری از پر کارترین و نزدیک ترین روش قضایی و رسمی حل اختلاف می باشد. داوری فنی است که هدف آن حل و فصل یک مسئله مربوط به روابط بین دو یا چند شخص است به وسیله یک یا چند شخص دیگر به نام داور یا داوران که اختیارات خود را از یک قرار داد خصوصی می گیرند و بر اساس آن قرارداد رای می دهند. این که دولت چنین وظیفه ای به آنها محول کرده باشد. ارجاع اختلاف به داوری بر اساس توافق طرفین صورت می گیرد و در واقع داور اختیاری صلاحیت خود را از قرار داد و توافق طرفین می گیرد.

چگونگی جریان رسیدگی داوری و صدور و اجرای رای داور نیز اصولاً مبتنی بر توافق و اراده طرفین است و قانون حاکم بر قرارداد داوری قانون حاکم بر ماهیت دعوا و قانون حاکم بر آیین رسیدگی نیز در درجه اول قانونی است که طرفین بر آن تراضی کرده اند. (نجفی ابرند آبادی ، ۱۳۸۴ ، ۱۴۰)

با اینکه داوری ، سنتی است که از سابقه طولانی برخوردار است و داوری در آن پس از ایجاد اختلاف به جریان می افتد همچنان نقش خود را در دما امروزه شیوه جدیدی از داوری به ویژه در قراردادهای تجاری رواج یافته است.

داوری از لحاظ محدوده اختیارات به داوری بر اساس قانون و داوری بر اساس انصاف یا به طور کدخدامنشی تقسیم می شود. در داوری بر اساس انصاف یا به طور کدخدامنشی داور می تواند در صدور رای انصاف را در نظر بگیرد و از قانون که در مورد خاص بر خلاف انصاف و عدالت جلوه می کند فاصله بگیرد و مطابق با انصاف خود رای را صادر نماید. به هر حال اصل بر این است که داور مطابق قانون تصمیم بگیرد و تنها در صورتی می تواند از مر قانون عدول کند و بر اساس انصاف یا به طور کدخدامنشی حکم کند که طرفین صراحتاً چنین اختیاری به او داده باشند.

## ۲-۲- میانجیگری :

میانجیگری در لغت به معنای "وساطت" و در اصطلاح روشی است که به موجب آن شخص ثالث بی طرف به عنوان میانجی از طریق تشکیل جلسات و گفتگو با طرفین و بحث در خصوص موضوع مورد اختلاف و همه راه حل های احتمالی که برای حل اختلاف متصور است را تسهیل می کند. (صادقی ، ۱۳۷۳ ، ۸۵)

در میانجیگری اختلافات در محیطی دوستانه و توأم با همکاری و همفکری و با دید حل و فصل اختلاف مورد بحث قرار می گیرد و میانجیگر با توجه به اختلافات طرفین و نظرات آنها و پس از بررسی راه حل های ممکن و با رعایت حقوق و منافع دو طرف راه حلی مناسب را پیشنهاد میکند.

سازش: سازش همانند میانجیگری روشی است با مصاحبه که در آن با گفتگوهای سازشگر و طرفین اختلافات حل و فصل می شود. سازشگر همانند میانجیگر با طرفین در خصوص موضوع مورد اختلاف گفتگو می کند و دیدگاههای آنها را به هم نزدیک کرده و در صورت تمایل طرفین طرح سازش یا سازش نامه را تنظیم می کند. هر چند محققان بین میانجیگری و سازش تفاوتی قایل نشده اند اما هیچ گونه اجماعی در خصوص تعریف دقیق این دو شیوه و تمایز بین آنها وجود ندارد.

به گونه ای که نتیجه کار میانجیگری می تواند به سازش بین طرفین منجر شود. در سازش با توجه به اینکه راه حل خوشایند هر دو طرف اساس سازش نامه را تشکیل می دهند عدالت به طور واقعی تر و ملموس تر اجرا می شود. سازش به عنوان یکی از شیوه های حل و فصل اختلافات در کشورهای خاور دور مثل چین، ژاپن و کشورهای آفریقایی نقش و اهمیت زیادی دارد به گونه ای که قسمت وسیعی از اختلافات از طریق سازش حل و فصل می شوند.

مذاکره کمذاکره روشی است که در آن شرکت کنندگان تلاش می کنند که در خصوص موضوعات مورد اختلاف یا در خصوص اختلافات احتمالی به یک تصمیم مشترک برسند. منظور این است که طرفین به جای ارجاع اختلاف به دادگاه به منظور حل و فصل اختلاف با هم مذاکره می کنند. که این مذاکره و گفتگوی طرفین رکن اساسی به شمار می رود و تلاش می شود با یافتن راه حل مورد رضایت طرفین که در مذاکره به آن دست یافته اند اختلاف به طور دوستانه حل و به روابط آینده طرفین آسیب وارد نشود. در روابط بین الملل نیز بسیاری از اختلافات بین دولتها از طریق مذاکره و گفتگو حل و فصل میشود و طرفین را از ارجاع به دادگاه معاف می کند.

## ۲-۱- میانجیگری کیفری در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲

ماده ۸۲- در جرایم تعزیری درجه شش، هفت و هشت که مجازات آنها قابل تعلیق است، مقام قضایی می تواند به درخواست متهم و موافقت بزه دیده یا مدعی خصوصی و با أخذ تأمین متناسب، حداکثر دو ماه مهلت به متهم بدهد تا برای تحصیل گذشت شاکی یا جبران خسارت ناشی از جرم اقدام کند. همچنین مقام قضایی می تواند برای حصول سازش بین طرفین، موضوع را با توافق آنان به شورای حل اختلاف یا شخص یا مؤسسه ای برای میانجیگری ارجاع دهد. مدت میانجیگری بیش از سه ماه نیست. مهلت های مذکور در این ماده در صورت اقتضاء فقط برای یکبار و به میزان مذکور قابل تمدید است. اگر شاکی گذشت کند و موضوع از جرایم قابل گذشت باشد، تعقیب موقوف می شود. در سایر موارد، اگر شاکی گذشت کند یا خسارت او جبران شود و یا راجع به پرداخت آن توافق حاصل شود و متهم فاقد سابقه محکومیت مؤثر کیفری باشد، مقام قضایی می تواند پس از أخذ موافقت متهم، تعقیب وی را از شش ماه تا دو سال معلق کند. در این صورت، مقام قضایی متهم را با رعایت تبصره های ماده (۸۱) این قانون حسب مورد، مکلف به اجرای برخی

دستورهای موضوع ماده مذکور می‌کند. همچنین در صورت عدم اجرای تعهدات مورد توافق از سوی متهم بدون عذر موجه، بنا به درخواست شاکی یا مدعی خصوصی، قرار تعلیق تعقیب را لغو و تعقیب را ادامه می‌دهد. تبصره - بازپرس می‌تواند تعلیق تعقیب یا ارجاع به میانجیگری را از دادستان تقاضا نماید. بنابراین میانجیگری کیفری به دو دسته تقسیم می‌شود:

(۱) میانجیگری کیفری جامعوی: مثل کامن لا که دست جامعه است و خارج از مقام قضایی.  
 (۲) میانجیگری کیفری دولتی که زیر نظر قوه قضاییه است مثل فرانسه از نظر دیگر می‌توان آن را به تحت نظر دادسرا و خارج از دادسرا تقسیم نمود. ماده ۸۲ اولین بحث، بحث قلمرو است. که شامل جرایم تعزیری درجه ۶ و ۷ و ۸ می‌باشد. بنابراین تا حدودی می‌توان گفت جرایم زیادی را در بر می‌گیرد. و از این حیث شبیه نظام فرانسه است زیرا در فرانسه، رویه قضایی، جرایم را مشخص کرده است. در واقع چیزی بین کامن لا و نظام فرانسه می‌باشد.  
 در ماده ۸۲ گفته (مقام قضایی می‌تواند) و چنین استنباط می‌شود که علاوه بر دادسرا دادگاه هم می‌تواند میانجیگری کیفری را اعمال کند.

تبصره ماده ۸۲: در ایران بازپرس نمی‌تواند میانجیگری کند اما طبق تبصره بازپرس می‌تواند از دادستان تقاضا نماید. میانجیگری با توجه به عدالت سازشی باید با توافق طرفین باشد. یعنی حقوق بزه دیده و متهم باید رعایت شود و جوهر اصلی میانجیگری توافق طرفین است بنابراین تا زمانی که طرفین راضی نباشند، رجوع به مرحله میانجیگری کیفری امکان پذیر نیست. اما نکته مهم در توافق متهم است یعنی متهم می‌پذیرد که جرمی انجام داده و می‌خواهد آثار آن را بر طرف کند و تا زمانی که نپذیرد، میانجیگری کیفری معنا ندارد.

میانجیگری نهادی چند سویه است هم در توجه به جامعه، هم بزه‌کار و هم بزه دیده می‌باشد. وهم می‌خواهد نظم را در جامعه برقرار سازد، هم بزه‌کار را اصلاح کند و هم خسارات بزه دیده را جبران نماید گاه جبران خسارت با یک عذر خواهی ساده امکان پذیر است در اینجا موافقت بزه‌کار یعنی عمل ارتكابی را پذیرفته و سعی در جبران آن دارد. (کاشفی، ۱۳۸۲، ۳۹)

موافقت و درخواست شق اول ماده است و متهم از دادستان درخواست می‌کند که مهلت دو ماهه ایی به او بدهد تا موافقت و رضایت شکلی را بدست آورد. و خیلی‌ها می‌گویند این اصلاً میانجیگری نیست اما با توجه به اینکه بیرون از دستگاه قضایی به توافق می‌رسند، نزدیک به میانجیگری کیفری جامعوی می‌باشد. زیرا مقام قضایی تنها مهلت تعیین می‌کند و مداخله دیگری انجام نمی‌دهد و طرفین در مهلت مقرر، بیرون رفته و صحبت می‌کنند و احتمالاً یک میانجی در بیرون دارند و فقط نتیجه آن برای دادسرا مهم است لذا به جامعوی نزدیک می‌شود. (عباسی، ۱۳۸۲، ۸۰)

در شق دوم ماده ۸۲ هم چنین مقام قضایی می‌تواند موضوع را با توافق طرفین به شورای حل اختلاف یا موسسه ایی ارجاع دهد، ابتکار عمل در اینجا با مقام قضایی (دادسرا و دادگاه) است و جامعوی - دولتی (زیرا دادستان و مقام قضایی، اجازه آن را صادر می‌کنند و موضوع را به شورای حل اختلاف و یا شخص و موسسه ایی می‌فرستند). در واقع



مرحله دوم را جامعه حل و فصل می کند ولی اجازه میانجیگری با مقام قضایی است. بعد از صدور دستور، شخص میانجی اول باید به صورت جدا با بزه دیده و بزهدکار صحبت کند تا خواسته های آنان را بفهمد بعد جلسه مشترک می گذارد. اگر میانجیگری با موفقیت انجام شود طبق ماده اگر موضوع قابل گذشت بوده باشد، تعقیب موقوف می شود و قرار موقوفی تعقیب صادر می شود. و گذشت شاکی در صورت جلسه شورای حل اختلاف ثبت می شود و دیگر مراجعه بعدی شاکی به دادرسی نیاز نیست. (شخص میانجی هم می تواند حقیقی باشد و هم حقوقی) تفاوت خانه های اصناف و شوراهای داوری با موسساتی که هم اکنون در ماده ۸۲ آمده چیست؟ شوراهای داوری خودشان میانجی هستند در حالیکه در میانجیگری شخص ثالث بی طرف است. در مواردی که موضوع در این شوراها حل می شود تفاوت عمده ای با ماده ۸۲ دارد و آن هم این است که شورای داوری، خودش میانجی می شد اما در ماده ۸۲ مقام قضایی ارجاع می کند، پس به جامعه رفته و جامعهی- دولتی است شورای حل اختلاف دیگر نمی تواند به شخص دیگری ارجاع دهد هر چند در ایران هنوز این انجمن ها تاسیس نگردیده اند. (صادقی، ۱۳۷۳، ۲۵)

## ۲-۲- شورای حل اختلاف:

بر اساس قانون اساسی قوه قضاییه مرجع صالح برای رسیدگی به دعاوی، در معنای گسترده و فراگیر واژه مزبور، تعیین گردیده است. با این حال، به دلیل های گوناگون رسیدگی به دعاوی محدود به قوه مزبور نمانده و نهادهای دیگری برای رسیدگی به برخی دعاوی با ماهیت خاص مانند دعاوی ناشی از رابطه کار، دعاوی مالیاتی و ... پدید آمده اند. یکی از نهادهایی که برای رسیدگی به دعاوی بر اساس راهبرد مشارکت شهروندان در حل و فصل دعاوی چند سالی است پا به عرصه وجود نهاده، شورای حل اختلاف است. شورای مزبور با تصویب ماده ۱۸۹ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جایگاه قانونی یافت. ماده ۱۸۹ قانون مزبور مقرر می دارد:

«به منظور کاهش مراجعات مردمی به محاکم قضایی و در راستای توسعه مشارکتهای مردمی، رفع اختلافات محلی و نیز حل و فصل اموری که ماهیت قضایی ندارد و یا ماهیت قضایی آن از پیچیدگی کمتری برخوردار است به شوراهای حل اختلاف واگذار می گردد. حدود وظایف و اختیارات این شوراها، ترکیب و نحوه اعضای آن بر اساس آیین نامه ای خواهد بود که به پیشنهاد وزیر دادگستری و تصویب هیأت وزیران و به تأیید رییس قوه قضاییه می رسد.»

واژه صلح و سازش که به عنوان یکی از فلسفه های وجودی شوراهای حل اختلاف مورد بحث است، در سوره های مختلف قرآن مورد اشاره قرار گرفته است از جمله آیه اول سوره انفال، آیه ۴۳ سوره مائده، آیه های ۱۵۲-۱۵۰ سوره شعرا، آیه ۴۸ سوره نحل و آیه ۲۲۰ سوره بقره علاوه بر آن در سنت پیامبر گرامی اسلام بر این شیوه تأکید شده است و در کتب فقهی هم آورده است که قاضی مستحب است در زمان ارجاع پرونده ابتدا طرفین را به صلح و سازش دعوت کند. (آشوری، ۱۳۸۲، ص ۱۲)

با توجه به اینکه نظام حقوقی ما برپایه ی نظام حقوقی اسلام است هر نهادی که مرتبط با این نظام باشد می بایست دارای مبنای فقهی باشد.

در فقه اسلامی نهادی به نام و با سابقه شورای حل اختلاف به چشم نمی‌خورد. تنها نهادی که تا حدی با آن مشابهت دارد نهاد قاضی تحکیم است اما تفاوت‌های ذیل این مشابهت را کم‌رنگ می‌سازد. از جمله این تفاوتها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: اعضای شورای حل اختلاف قاضی نیستند و شرایط قضاوت را ندارند. علی‌رغم ماهیت قضایی شورای حل اختلاف لزومی بر قاضی بودن اعضای شورا وجود ندارد (ماده ۵ آیین نامه). در حالیکه قاضی تحکیم باید کلیه شرایط قضاوت را به جز انتصاب داشته باشد. دیگر آنکه ارجاع به نهاد شورای حل اختلاف اجباری است. در صورتیکه در مورد قاضی تحکیم طرفین با تراضی قاضی را انتخاب می‌کنند.

به منظور دست‌یابی به فلسفه ایجاد شورای حل اختلاف نگاهی اجمالی به ماده ۱۸۹ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مصوب ۷۹/۱/۱۷ مجلس شورای اسلامی ضروری است.

به منظور کاهش مراجعات مردم به محاکم قضایی و در راستای توسعه مشارکت‌های مردمی، رفع اختلافات محلی و نیز حل و فصل اموری که ماهیت قضایی ندارند و یا ماهیت قضایی آن از پیچیدگی کمتری برخوردار است، به شورای حل اختلاف واگذار می‌شود. (کاشفی، ۱۳۸۲، ۴۲)

همان‌طور که از این ماده استنباط می‌شود کاهش مراجعات مردم به محاکم قضایی و توسعه مشارکت‌های مردمی به عنوان فلسفه وجودی شورای حل اختلاف است. علاوه بر آن بانیان شوراهای حل اختلاف، از جمله ریس قوه قضاییه قبلی (آیت‌الله شاهرودی) در سخنرانی‌های خود اشاره داشته‌اند که کاهش اطلاع‌داری و صلح و سازش بین طرفین از دیگر اهداف این شوراها است. در مورد کاهش مراجعات مردم به محاکم قضایی اگر چه آمار موجود دلالت بر کاهش مراجعات دارد اما همین مطلب مخالف یکی از اصول صریح قانون اساسی است. در اصل ۳۴ حق مردم است که به محاکم قضایی رجوع کنند ولی در این ماده (ماده ۱۸۹ قانون برنامه و توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مصوب ۷۹/۱/۱۷ مجلس شورای اسلامی) و بند ۴ ماده ۱ آیین‌نامه اجرایی آن از دادگاه‌های دادگستری سلب صلاحیت شده است. بهتر است برای اینکه این ماده مخالف قانون اساسی نباشد مثل قاضی تحکیم مراجعه با توافق طرفین باشد نه اینکه اجباراً دعاوی را ارجاع دهند. (به نقل از آشوری، پیشین) توسعه مشارکت مردمی: در این زمینه نیز ماهیت قضایی پرونده‌ها اقتضای مشارکت مردمی را ندارد. حالا به فرض هم که بپذیریم مشارکت مردمی یعنی خود مردم با مشارکت هم ریش سفید و بزرگتر و فرد ذی‌نفوذ را برگزینند. اما در خود ماده ۴ آیین‌نامه سه نفری که انتخاب شده اند فقط یکی از آنها معتمد محل است و دو نفر دیگر انتصاب هستند یعنی به جای مردمی بودن حکومتی و دولتی است. ماده ۱ این شورا اشاره به این مطلب دارد به منظور حل اختلاف و صلح و سازش بین اشخاص حقیقی و حقوقی غیر دولتی شوراهای حل اختلاف .... تشکیل می‌گردد. جرایمی که در این شورا رسیدگی می‌شود طبق ماده ۸ این قانون کلیه دعاوی مدنی و حقوقی کلیه جرایم قابل‌گذشت و جنبه خصوصی جرایم قابل‌گذشت در این شورا رسیدگی می‌شوند لکن صلاحیت آنها در امور کیفری بر طبق ماده ۹ این قانون محدود به موارد خاصی است رسیدگی این شورا از حیث اصول و قواعد تابع مقررات دادرسی‌های مدنی و کیفری است. (صادقی، ۱۳۷۳، ۳۸)

## ۲-۲-۲- شورای حل اختلاف و رویکرد غیر ترمیمی

به عقیده‌ی هوارد زهر، نویسنده‌ی کتاب عدالت ترمیمی، پرداخت خسارت، تعلیق و تعویق مجازات، آزادی مشروط، عفو، تخفیف و تبدیل مجازات، رویکرد غیر ترمیمی دارند برخلاف نظریه مارین لایمین که می‌گوید همه‌ی اینهایی که گفته شده رویکرد ترمیمی دارد می‌توان گفت دلایل غیر ترمیمی بودن این نهاد با الهام از نظریه هوارد زهر عبارتند از: ۱- ترکیب اعضای این شورا انتصابی هستند که مردم نقشی در انتخاب آنها ندارند ۲- رسیدگی به امور کیفری محدود به موارد خاصی است ۳- مراجعه به شورا در موارد تحت صلاحیت آنها اجباری است و با اصول عدالت ترمیمی و اختیاری بودن آن مخالف است. (سواد کوهی، ۱۳۸۰، ۲۵)

رویکرد پیشینه خواهانه به عدالت ترمیمی که آن را با نتیجه حاصل از اعمال آن، یعنی بازسازی و ترمیم آثار مختلف جرم نسبت به بزه دیده، جامعه محلی (بزه دیده ثانویه)، بزه‌کار و در جرایم شدید، کل جامعه (دولت) تعریف و برآورد می‌کند در سطح گسترده‌ای مورد اقبال سیاست جنایی قرار گرفته است. قانونگذاران کشورهای چندی از خانواده حقوقی کامن لا و رومی - ژرمنی، با حفظ چارچوب عدالت کیفری کلاسیک، سعی کرده‌اند فلسفه و اصول عدالت ترمیمی را در مراحل مختلف فرایند کیفری وارد نمایند. بدین سان، قاضی شخصا یا از طریق شخصی که به عنوان تسهیل کننده، پیش برنده یا میانجی تعیین می‌نماید زمینه مذاکره به منظور جبران صدمات و خسارات ایجاد شده و در نتیجه حل و فصل اختلاف کیفری و صلح و سازش اطراف جرم را فراهم می‌کند. (زرکلام، ۱۳۷۹، ۱۸)

به عنوان نمونه، قانونگذار فرانسه به موجب قانون ۴ ژانویه ۱۹۹۳ میلادی و قانون اصلاحی ۲۳ ژوئن ۱۹۹۹ میلادی نهاد میانجیگری بین بزه دیده (شاک) و بزه‌کار را که در مرحله دادسرا و با ابتکار دادستان شهرستان قابل اعمال است وارد ماده ۴۱۵ قانون آیین دادرسی این کشور کرده است. دادستان شهرستان - قبل از تصمیم درباره دعوی عمومی - (می‌تواند) از جمله اقدام به صدور مأموریت میانجیگری کند و خود یا یک میانجی که معمولا از میان اعضای انجمن‌های طرفدار حقوق بزه دیدگان انتخاب می‌شود. آن را اجرا نماید. مشروط بر اینکه چنین اقدامی به ترمیم خسارت بزه دیده بینجامد، اختلال ناشی از ارتکاب جرم را در محل خاتمه دهد و به عبارت دیگر ترمیم کند و بالاخره به بازپذیری اجتماعی مرتکب جرم کمک کند. (رضا زاده، ۱۳۹۰، ۲۸) بدین ترتیب، چنانچه توسل به میانجیگری کیفری که از جلوه‌های عدالت ترمیمی محسوب می‌شود. (توافق شاک) و متهم برای توسل به میانجیگری بین آنها ضروری است. با احراز شرایط فوق مناسب تشخیص داده شد و انجام آن به ترمیم خسارت و تحقق خواسته بزه‌دیده با همکاری و رضایت متهم انجامید و مرتکب برحسب موارد، مورد تأیید خود دادستان یا میانجی قرار خواهد گرفت، لذا دادستان از تعقیب دعوی عمومی، خودداری می‌کند و در غیر این صورت، وی پرونده را برای رسیدگی قضایی متعارف به دادگاه خواهد فرستاد.

همزمان با تصویب قانون ۴ ژانویه ۱۹۹۳ میلادی، ماده ۱۲-۱ تصویب نامه قانونی فوریه ۱۹۴۵ میلادی درباره اطفال بزهکار نیز بایک رویکرد ترمیمی اصلاح شد. قانونگذار در این ماده به دادستان شهرستان یا دادگاه اطفال اختیار داده است که انجام یک اقدام کمکی - امدادی یا یک اقدام ترمیمی به نفع بزه دیده شاکی یا جامعه محلی را به صغیر بزهکار پیشنهاد کند. (اسفغانی، ۱۳۸۷، ۶۲) صدور تصمیم دادگاه درباره این دو اقدام موکول به رضایت و موافقت قبلی صغیر است. بدین سان پیشنهاد ترمیم و جبران خسارات شاکی (بزه دیده) به متهم صغیر، در مراحل دادرسی و دادگاه قابل تصور است. پیگیری انجام این فعالیت و اقدام ترمیمی و کمکی توسط طفل بزهکار به بخش عمومی یا به یک شخص حقیقی یا به یک مؤسسه یا واحد وابسته به یک شخص حقوقی (مثلاً انجمن حمایت از کودکان که نوعی NGO است)، واگذار می‌شود. ناگفته پیداست که اتخاذ هر اقدام امدادی یا ترمیمی نسبت به شاکی مستلزم مذاکره با خود صغیر، والدین او، بزه دیده و نهادهای مسؤول است که اصولاً باید به رفع تنش، کدورت و تعارض ناشی از جرم بینجامد. (ابدالی، ۱۳۸۹، ۴۲)

قانونگذار فرانسه احکام یا ضمانت‌اجراهایی را نیز در قانون مجازات عمومی جدید این کشور پیش بینی کرده است که جنبه ترمیمی آن غالب به نظر می‌رسد. به عنوان نمونه، ماده ۵۸-۱۳۲ این قانون به دادگاه اختیار می‌دهد که در مورد جرایم جنحه ای، پس از احراز و اعلام مجرمیت بزهکار و تعیین تکلیف ضبط اشیای خطرناک یا مضر مربوط به جرم ارتكابی، متهم را تحت شرایطی از تحمل هرگونه کیفری معاف کند یا صدور حکم را به تعویق اندازد. به موجب ماده ۵۹-۱۳۲، قاضی دادگاه، در صورتی می‌تواند معافیت از مجازات صادر کند، که به نظر او: ۱- تبه و بازپذیری اجتماعی مجرم محقق شده باشد، ۲- خسارت وارد شده ترمیم شده باشد و اختلال ناشی از ارتكاب جرم در نظم محل نیز متوقف شده باشد.

در مورد تعویق صدور حکم که ممکن است ساده یا همراه با تکالیفی در دوره معین تعویق برای بزهکار باشد (مواد ۶۰-۱۳۲ و ۶۳-۱۳۲)، قاضی وقتی می‌تواند حکم تعویقی صادر کند که به نظر او بازپذیری اجتماعی بزهکار، خسارت وارد شده و نیز اختلال ناشی از وقوع جرم در محل، در آستانه تحقق ترمیم، جبران و توقف باشد. صدور چنین احکامی (معافیت و تعویق) بی تردید به مذاکره و رایزنی جمعی و نیز توجه دادگاه به منافع و مصالح شاکی (بزه دیده)، جامعه محلی و بزهکار نیاز دارد و بدین ترتیب بیشتر جنبه توافقی پیدا می‌کند و به جهت شیوه حل و فصل و رسیدگی، بیشتر جنبه افقی به خود می‌گیرد تا جنبه عمودی و تحمیلی و در هر حال هدف، ترمیم آثار اختلاف و تعارض ناشی از جرم است تا تنبیه و به کیفر رساندن بزهکار. (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۴، ۴۵).

نظام کیفری ایران، به لحاظ تنوع اقوام، قدمت تمدن و در عین حال تکرر فرهنگ عامه حقوقی - قضایی ایرانی و نیز به جهت ویژگیهای فقه اسلام، که با توجه به اصل ۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ۱۳۵۸ اصلاحی در سال ۱۳۶۸ ش، منبع اصلی نظام حقوقی کنونی ایران محسوب می‌شود. دارای ظرفیت «ترمیمی» بالایی است. در این زمینه، علاوه بر عرف

شبه قضایی معمول در میان بعضی عشایر و اقوام که به کمک آن امروز نیز پاره ای از اختلافات به صورت کدخدامنشی خارج از مراجع رسمی حل و فصل می‌شود. (حسینی، ۱۳۸۱ ص ۱۰۹)

قانونگذار ایرانی نیز از دیرباز به این ظرفیت توجه کرده است، به موجب ماده واحده قانون راجع به امور قضایی عشایر و ایلاتی که اسکان می‌شوند (مصوب ۹ آذر ۱۳۳۷ش)، درنقاطی که ایلات و عشایر خلع سلاح شده اسکان می‌شوند. برای رسیدگی به اختلافات و دعاوی افراد ایلات و عشایر با یکدیگر و یا کسانی که با آنها دعوا دارند. وزارت دادگستری می‌تواند هیأت‌هایی مرکب از سه نفر که دو نفر از آنها از قضات مجرب باشند تشکیل دهد که با توجه به اصول و قوانین به طریق کدخدامنشی و اصلاح، اختلافات و دعاوی را فیصله دهند. نفر سوم قطعا از بزرگان و ریش سفیدان طایفه یا ایل انتخاب خواهد شد و اوست که در واقع ذهن قضات را نسبت به طرف ایل یا طایفه روشن می‌کند. حدود ده سال بعد قانونگذار خانه‌های انصاف را در روستاها و شوراهای داوری را در شهرستانها که اعضای آن از شهروندان و منتخب مردم بود ایجاد کرد که برای حل و فصل اختلافات سبک محلی می‌بایست از همین تفکر کدخدامنشی استفاده می‌کردند. (عباسی، ۱۳۸۳، ۸۳) قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران، (مصوب خرداد ۱۳۷۵ش)، نیز در ماده ۶۸، یکی از وظایف و اختیارات، «شورای اسلامی روستا» را «تلاش برای رفع اختلافات افراد و محلات و حکمیت میان آنها» تعیین کرده است. چنین وظیفه‌ای برای شورای اسلامی بخش و شهر پیش بینی نشده است: (بندج). از آذر ۱۳۸۰ش به ابتکار معاونت اجتماعی نیروی انتظامی، در بعضی کلانتریها دایره مشاوره و مددکاری ایجاد شده است که با ارجاع اختلافات ناشی از جرایم قابل گذشت به این دایره، سعی در ایجاد صلح و سازش بین طرفین می‌کند و در صورت موفقیت آمیز بودن اقدام، مراتب تأیید و به قسمت قضایی کلانتری اعلام می‌شود. قوه قضاییه نیز در اجرای ماده ۱۸۹ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، آیین نامه اجرایی ماده ۱۸۹ قانون برنامه سوم و تشکیل شورای حل اختلاف را در مرداد ۱۳۸۱ش به تصویب رسانید. به موجب بند ۱ ماده ۷ و ماده ۱۴ شورا که هر سه عضو آن از بین شهروندان انتخاب و منصوب می‌شوند. مکلف است در کلیه اختلافات مرجوعه، (طاهری، ۱۳۷۶، ص ۴۴). سعی و تلاش نماید تا با مذاکره موضوع به صورت سازش حل و فصل و خاتمه یابد. (مراد کلیه اموری است که رسیدگی به آن منوط به شکایت شاکی خصوصی بوده، باگذشت وی تعقیب موقوف می‌گردد). در همین جهت، به منظور تراکم زدایی از کار مراجع قضایی، رییس قوه قضاییه طی بخشنامه‌های در تاریخ ۱۳۸۱/۷/۸، (رهگشا، نگاهی به شوراهای حل اختلاف). با اشاره به نتایج بسیار مطلوب و قابل قبول ایجاد واحدی با عنوان «واحد صلح و سازش»، در بعضی دادگستری‌ها، از رؤسای کل استانها خواسته است تا چنین واحدهایی را در حوزه خود تأسیس نمایند و پرونده‌ها را ابتدا به این واحدها ارجاع و در صورت عدم سازش، به شعب ذی صلاح ارسال کنند. حدود چهارماه پس از ابلاغ این بخشنامه، ماده ۱۱۴ آیین نامه اصلاحی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۷۳/۴/۱۵ و اصلاحات بعدی، (مصوب ۸۱/۱۱/۱۹ رییس قوه قضاییه)، مقرر داشت که «در صورت لزوم، در هر حوزه قضایی واحدهای ارشاد و معاضدت قضایی و صلح و سازش، زیر نظر

ریس قوه قضاییه یا دادستان جهت ارشاد و راهنمایی مراجعان و انجام صلح و سازش با تعداد لازم قاضی، کارشناس و کارمند تشکیل می‌شود. در همه این مراجع پلیسی - قضایی جامعی در واقع اندیشه ترمیمی بر چگونگی اقدام و کار آنها حاکم است. (آشوری، ۱۳۷۶، ۲۸)

در سطح قوه قضاییه، تهیه کنندگان قانون آیین دادرسی کیفری، نیز با استفاده از اسناد بین المللی، از یک سو و دستاوردهای حقوق تطبیقی و جرم شناسی از سوی دیگر، جلوه های عدالت ترمیمی را در مطالعات خود و در قوانین تنظیمی مورد توجه قرار داده‌اند. (بدمچی، ۱۳۷۳، ۸۸)

به موجب ماده ۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، نتیجه میانجیگری به صورت مشروح و با ذکر ادله آن طی صورت‌مجلسی که به امضای میانجیگر و طرفین می‌رسد، برای بررسی و تأیید و اقدامات بعدی حسب مورد نزد مقام قضایی مربوط ارسال می‌شود. در صورت حصول توافق، ذکر تعهدات طرفین و چگونگی انجام آنها در صورت‌مجلس الزامی است.

لذا دادرسی یا دادگاه، حسب مورد، برای حل و فصل دعوا، جبران خسارت ناشی از جرم یا سازش طرفین، موضوع را به شورای حل اختلاف، مددکاران اجتماعی یا هر شخص صالح دیگری به عنوان میانجی ارجاع می‌نماید. میانجی کوشش لازم و جهدکافی به برقراری سازش بین طرفین به عمل می‌آورد و در هر صورت گزارش اقدام خود را برای اخذ تصمیم در مهلتی که دادسرا یا دادگاه تعیین می‌کند، تسلیم می‌نماید. (خسروی، ۱۳۸۸، ۹۴) دادسرا پس از وصول گزارش میانجی دال بر سازش طرفین، قرار موقوفی تعقیب صادر می‌کند و در صورت عدم سازش، پرونده را برای اخذ تصمیم به دادگاه ارسال می‌دارد. دادگاه نیز پس از وصول گزارش، حسب مورد، قرار موقوفی تعقیب صادر و یا شروع به رسیدگی می‌نماید که اقدام به سازش و صلح ضمن اجرای حکم نیز جایز است. تردیدی نیست که هدف میانجیگری در مرحله اجرای حکم، در واقع رفع کدورت و خصومت باقی مانده بین شاکی (محکوم‌له) و بزه‌کار (محکوم علیه)، با اقدام‌هایی مانند عذر خواهی از بزه دیده و ترمیم خسارات و صدمات مادی و روانی او توسط بزه‌کار صغیر، در چارچوب مذاکره جمعی طرفین جرم، خانواده‌ها و دوستان آنها، همراه با مداخله و مساعدت میانجی است. در صورت کسب نتیجه و دستیابی به پاسخ ترمیمی از طریق این میانجیگری، دادگاه به منظور تسریع بازپذیرسازی اجتماعی طفل و نوجوان بزه‌کار، می‌تواند در میزان محکومیت یا در نحوه اجرای حکم محکومیت او، جرح و تعدیل‌هایی به وجود آورد. (خالقی، ۱۳۸۷، ۵۸)

بدین ترتیب، به نظر می‌رسد که با تصویب لوایحی از این دست، مفاهیم و شیوه های عدالت ترمیمی وارد حقوق کیفری ایران شود و گفتمان قضایی طرفدار روشهای مذاکره به منظور صلح و سازش بین طرفهای جرایم سبک که نوعی قضا زدایی نیز محسوب می‌شود. در آینده ای نزدیک به گفتمان تقنینی مبتنی بر عدالت ترمیمی بینجامد.

نتیجه گیری و پیشنهادات :

شورای حل اختلاف نهاد نوپایی در سیستم قضایی ایران تلقی می شود که مقنن با تصویب و نهادینه ساختن مقررات آن سعی داشته به اهداف پیش بینی شده در قانون برنامه ی سوم توسعه تا حد امکان دست یابد . همان طوری که اشاره شد علیرغم جهت گیری های کلی مقنن در قوانین مربوط به شوراهای حل اختلاف و سعی در راستای حرکت به سمت عمل به آموزه های عدالت ترمیمی ، توفیق کاملی در این ارتباط حاصل نشده و شوراهای حل اختلاف تنها نیم رخ از عدالت ترمیمی را به تصویر می کشند . حقیقت این است که با توجه به اصول و کارکردهای عدالت ترمیمی و روش های آن در عمل نمی توان ماهیتی کاملا ترمیمی برای شورای حل اختلاف قائل شد . به همین جهت در راستای عمل به موازین کلی عدالت ترمیمی ، اصول دیگری نیز وجود دارند که رعایت آن ها میتواند یک نمونه عملی کامل از عدالت ترمیمی را در شوراهای حل اختلاف متبلور سازد که به شرح ذیل پیشنهاد می گردند .

ابراز حقیقت : تنها در صورتی رسیدگی شورا منتهی به سازش و پذیرش جبران خسارت از سوی بزهکار می شود که طرفین حقیقت را ابراز نمایند . ازاین رو اعضای شورا باید محیطی را فراهم آورند که طرفین احساس امنیت و آرامش نموده ، اعضای شورا را محرم اسرار خود دانسته و حقیقت را بیان کنند . انجام تحقیقات در پرونده هایی که صرفا برای صلح و سازش به شورا ارجاع میشوند در عمل فایدهای نخواهد داشت و تنها وظیفه ی داسرا در انجام تحقیقات را سبک خواهد کرد . لذا شورا به جای صرف وقت برای انجام تحقیقات، باید با صرف زمان بیش تر طرفین را ابتدا مجاب به بیان حقیقت و سپس نزدیک کردن افکار جهت حصول سازش نماید

غیرعلنی بودن : طرفین تنها در صورتی آزادانه به بیان حقیقت می پردازند که نگران اشاعه ی مطالب مطرح شده در خارج از جلسه ی شورا نباشند . بنابراین رسیدگی شورا در بخش صلح و سازش در امور کیفری باید غیرعلنی و محرمانه باشد . در همین راستا اصل ۱۴ از اصول بنیادی راجع به استفاده از برنامه های عدالت ترمیمی در موضوع های کیفری مقرر میدارد : «گفتگوهای فرآیند ترمیمی در حضور عموم انجام نمیشود و باید محرمانه باقی بماند و پس از آن نباید افشا شود ؛ به جز در مواردی که طرفین توافق کرده باشند و یا قانون ملی آن را لازم بداند

مواجهه ی حضوری : بسیاری از اختلافات و گاه جرایم بدین سبب رخ می دهند که بزه کار و بزه دیده فرصتی برای رویارویی و حل مشکلات خود به صورت منطقی نداشته اند . اصل مواجهه و رو در رویی این فرصت را در فرآیند عدالت ترمیمی فراهم میآورد که طرفین سوءتفاهم ها و مشکلات را حل کنند . ازاین رو در رسیدگی شوراهای حل اختلاف نیز باید حضور طرفین ضروری باشد و حضور نماینده یا وکیل بدون حضور بازیگران اصلی جرم ، حصول توافق را تقریبا غیرممکن می سازد . الزامی بودن حضور طرفین جرم ، ناقض حقوق آن ها نیز نخواهد بود . مشروط بر اینکه رسیدگی غیرعلنی بوده و اعضای شورا حق اشاعه ی مطالب مطرح شده را نداشته واستناد به اظهارات طرفین در سایر مراجع نیز ممنوع باشد .

ارجاع جرایم خاص : هر چند امروزه دادستان در ارجاع پرونده ها برای حصول صلح و سازش از آزادی عمل برخوردار است ؛ اما توصیه می شود جرایمی هم چون خیانت در امانت ، سرقت خادم از مخدوم یا اعضای خانواده از یکدیگر و

به طور کلی جرایمی که برای بزه دیده ، جبران خسارت مهم تر از مجازات بزهکار است ، دست کم برای یک مرتبه به شورای حل اختلاف ارجاع شود.

### منابع و مأخذ:

#### الف-کتب:

۱. آشوری، محمد، جایگزینهای زندان یا مجازاتهای بینابین، تهران، نشرگرایش، ۱۳۸۲.
۲. آشوری ، محمد : نقش زیان دیده از جرم و تحول آن در دعاوی کیفری ، مجموعه مقالات ، چاپ اول ، تهران ، کتابخانه گنج دانش ، ۱۳۷۶.
۳. آیین نامه اجرایی ماده ۱۸۹ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران ، منتشره در شماره ۱۶۷۴۷ مورخ ۱۳۸۱/۶/۵ روزنامه رسمی کشور.
۴. بادامچی، حسین، تاریخ حقوق بین النهرین باستان؛ تفویل میک، قانون نامه حمورابی، ترجمه کامیار عبدی، سازمان میراث فرهنگی کشور، تهران، ۱۳۷۳.
۵. رهگشا، امیرحسین ، نگاهی به شوراهاى حل اختلاف.۱۳۸۸.
۶. خالقی ، علی : آیین دادرسی کیفری ، چاپ اول ، تهران ، موسسه مطالعات و پژوهش های حقوقی شهر دانش ، ۱۳۸۷
۷. حسینی، سیدمحمد، «مراجع اجتماعی پاسخ دهی به پدیده مجرمانه در سیاست جنایی اسلام»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۸۱.
۸. خسروی خسرو، جامعه شناسی روستایی ایران . تهران :انتشارات پیام. ۱۳۸۸.
۹. عباسی، مصطفی ، میانجیگری در امور کیفری، تهران، انتشارات دانشور، پاییز، ۱۳۸۲.
۱۰. نجفی ابرنآبادی، علی حسین، میانجیگری کیفری: جلوه ای از عدالت ترمیمی، دیباچه بر کتاب میانجیگری در امور کیفری؛ ۱۳۸۴.
۱۱. نجفی ابرنآبادی، علی حسین، میانجیگری کیفری: جلوه ای از عدالت ترمیمی، دیباچه بر کتاب میانجیگری در امور کیفری؛ ۱۳۸۴.

ب- مقاله ها و پایان نامه ها:



۱. ابدالی، علی و رنجبر، رضا: مبانی تاسیس، تاریخچه و نقش شورای حل اختلاف، مجله فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بناب، ش، ۴، ۱۳۸۹.
۲. اسفغانی، محمد علی: تاملی بر تصویب قانون شوراهاى حل اختلاف، خبرنامه کانون وکلای دادگستری استان اصفهان، ش، ۲۹، ۱۳۸۷.
۳. توحیدی، طاهر: عدالت ترمیمی و تبلور آن در قوانین کیفری ایران، خبرنامه کانون وکلای دادگستری استان اصفهان، ش، ۳۸، ۱۳۸۸.
۴. رضازاده، محمد امین: زمینه های توسعه قضاوت خصوصی (داوری) با رویکرد گسترش وکالت، مدرسه حقوق، خبرنامه کانون وکلای دادگستری استان اصفهان، ش، ۶۱، ۱۳۹۰.
۵. زرکلام، ستار: مزایا و معایب «میانجی گری - داوری» همانند روش جایگزینی حل اختلافات، مجله کانون وکلای دادگستری مرکز، دوره جدید، ش، ۲، ۱۳۷۹.
۶. سوادکوهی فر، سام: نهاد قانونی قاضی موقت «قاضی اختیاری» راه حلی برای توسعه مشارکت های مردمی در امر قضا، ماهنامه حقوقی، فرهنگی و اجتماعی دادرسی، ش، ۲۵، ۱۳۸۰.
۷. صادقی، محمدهادی، «میانجیگری در دعاوی کیفری»، مجله قضایی و حقوقی دادگستری، ش ۱۲، ۱۳۷۳.
۸. طاهری، حسن، بررسی سیاست جنایی مشارکتی گذشته و حال ایران، (پایان نامه کارشناسی ارشد)، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد مرکزی تهران، ۱۳۷۶.
۹. کاشفی، حسن، میانجیگری کیفری، مجله قضایی و حقوقی دادگستری، شماره ۴۲، ۱۳۸۲.
۱۰. معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضاییه (مرکز تحقیقات فقهی)، مجموعه بخشنامه های قوه قضاییه، ج ۲، ۱۳۸۲.